

بزن شمشیر و ملک عشق بستان  
 حسین کربلا بی آب بگذار  
 که ملک عشق ملک باید رست  
 که آب امروز تیغ آبد رست  
 که بر ما گنج و بر یگانه ما رست

وله

چو عشق تو بندانی پیرس از شبها  
 چه فخر باشد مرعشقرا زمشتریان  
 پیرس از رخ زرد و ز خشکی لبها  
 که برفلک مه تابان میان کوبنها

وله

کیست که بنمایم راه خرابات را  
 کاش دهندی بهشت عاریتم زاهدان  
 تا بگرو کردمی وجه خرابات را  
 میزدم آبی ز چشم بی شک در هات را  
 تا بپریم زیر خاک بهر مباحات را

وله

من از کجا غم و شادی این جهان ز کجا  
 اجل قفس شکند مرغ را نیازارد  
 من از کجا غم باران و ناودان ز کجا  
 اجب کجا و پر مرغ جاودان ز کجا  
 صفات حقی و حق را حد و کران ز کجا

## تازی

### عجم - تازی

می توان گفت : اطلاق کلمه تازی بر عرب مکافات اطلاق کلمه عجم است بر پارسی . عرب بسبب غرور فصاحت و بلاغت و توسعه لغت فارسیان را عجم نامید بمعنی الکن و بی زبان . دانشمندان فارس هم که در عین مقهوریت از هیچ انتقام فروگذار نمی کردند عرب را تازی نام نهادند و هر دو تسمیه بحدی شهرت یافت

که پارسیان بعجم و عربان بتازی در کشور خود و بلاد بیگانه مشهور شدند .  
تاز - در فارسی بمعنی تاخت و فرومایه و سفله و امر دزشت کار و یک  
نوع سنگ شکاری میباشد که آرا تازی هم مینامند و از اطلاق این لفظ بر عرب  
یکی یا تمام این معانی ملحوظ پارسیان بوده است یکی از مجلات عربی  
قدیم در وجه تسمیه عرب بتازی مینویسد : که تازی در اصل طائی و منقول از  
لغت سریانی قدیم بین النهرین است .

سریانیها اول قبیله که از عرب شناختند قبیله «طی» بود و از این سبب  
تمام عرب را طائی خواندند چنانکه تمام اهل اروپا را شرقیان فرنگی مینامند  
سبب آنکه اول طایفه را که شناختند قوم فرنگ ساکن فرانسه بود و در  
تاریخ امته و شواهد برای این قضیه بسیار است .

پس کلمه طائی از زبان سریانی در ایران و چین و هندوستان منتشر شد و هر  
کدام تغییری در آن دادند : ایرانیان تازی گفتند و چینیان تاشی .

بعقیده ما بر این دعوی برهان مسلمی نیست و پارسیان از راه تعمد و مکافات  
بر عرب اطلاق تازی کرده و شهرت دادند و چینیان هم شاید از فارسی گرفته و زارا  
به شین بدل ساخته اند .

وحید

## نوحه گری بر تاخت جهشید

اثر طبع آقای روحی شیرازی عضو انجمن ادبی فارس

ای تاخت سیمان فر وای قصر فلک افسر

بر خاک تو سر سوده شاهان جهان یکسر

ای آینه عبرت ای توده که از عزت

یک روز فلک می سود بر خاک در تو سر